

نگاره

نگاهی کوتاه به **موتیف درگربسی** در «**مسخ**» کافکا

نقش مایه مسخ در تاریخ ادبیات



محمود حدادی

نقش مایه «مسخ» با الگوها و نمونه‌های فراوان، تاریخی با قدمت اسطوره و افسانه دارد. در این میان شاید مجموعه «درگربسی‌های» اوید پروازرتر از همه باشد. (گدشته) از «درگربسی گیاهان» و «درگربسی حیوانات»، دو شعر آموزشی از گونه که موضوعشان البته نه تصور به معنای نشان و ترکان، بلکه غربسگ، شرع روند تکاملی طبیعت است.)

ناسو اوید را شاید بشود از لحاظ جایگاه تاریخی‌اش در رم باستان با نقش و مقام فردوسی در سراسر ایران پس از اسلام و پیدایش «شاهنامه» سنجید. چون اوید هم در قرن اول میلادی زندگی می‌کرد، درجید به دو دینی بود و نه راه است و با ظهور مسیحیت، اسطوره‌ها که بزباب چنان‌بیشی طبیعت‌گرایی چندخدایی بودند، در خطر آن قرار می‌گرفتند که همراه این کیش در مقابل باورهای یهودی-مسیحی از پای تاریخ بروند.

پس آنها را در آن جمع می‌کرد و بر آن چرا که اوید را بیش‌تر این داستان عالم هستی را – از خاک و گیاه و حیوان و خدایان – در چرخه‌ای پیوسته از زایش و زوال و تغییر و تبدیل، در گردبسی‌ای جاودان نشان می‌دادند، این را «درگربسی‌ها» نام گذاشت.

در مجموعه «درگربسی‌های» اوید، از همه نزدیک‌تر به روایت کافکا در باب تل تل این انسان به حشره، روایت آراکنه است. در این مجموعه می‌خوانیم آراکنه‌ای خنثی در یک رنگرز از اهالی کولوفون بود و در بافتندی چنان آسانه که آتنه را به ترکان خواند و در پیش این ایزدبوسون جنگ و دانش و فرهنگ را در ده زخمی از آن خدایان هم زیارت و طریقت می‌یابیم.

به راستی هم قالی‌های آن، که جمع‌هایی از زندگی عاشقانه خدایان عالم را بر تار و پودشان به تصویر کشید، در این رقابت از بافته‌های دست آکنه طریقت بودند. پس این ایزدبانو از سر حسادت و خشم قالی‌های این رفیق را بر پاره کرد و با دوک خود را به تنه‌شان تویان چنان بر آورد که آن‌ها که خواستند خود را حلق وازند، این تار دشتل بر پوست، این بکر گل‌افروخته را گرفت و گفت: «زنده بمان ای سوختن، اما همچنان ایوسته باش!» سپس افتخار جادویی بر باد پیوست.

هنر قهرطهای این طلسم به‌شود بر تارک آراکنه نرسیده بود که موها، بینی و گوش‌های او از میان رفتند. سرش کوچک شد، تمامی اندام‌هایش جروید و دست و پایش نارنگی رخ شدند. اما شکمش آن‌قدر بادداشت و از درون آن تارهای بیرون زد. آراکنه که به عتوکش شده و چنین، در این کالبد نه‌تنو هنوز و همچنان بافتندی می‌کند.

کافکا در دوران دبیرستان، یقین سه با بخش‌هایی از

«درگربسی‌های» ناسو اوید آشنایی یافته است. باین‌حال میان

قفسه او و مسخ اسطوره‌ای آراکنه و تزل آن زن به حشره ارتباط

آگاهانه و مستقیم در پیوسته نیست. نهایتاً باید تأکید کرد که موتیف کافکا به‌این‌گونه در پیوسته است. در افسانه‌های کلاسیکه، خود را از این افسانه‌ها هم بسیار بی‌ربند است، نمونه را در افسانه مشهور سیدرترا می‌بینیم که وقتی مادرش می‌میرد، بر گور این مادر به درختی می‌رود و بر سر این درخت کوچک می‌نشیند آرامشای دلسوز این دختر تنیم و از مادر محروم شده، مجموعه این قصه‌ها یقین که در پس‌زمینه ذهنی کافکا درخشان‌دهاند.

در «اسطوره» این خدایتانگه که مجازاتی می‌کنند و تزل می‌دهند، اما در افسانه‌ها قدرت‌های جادویی و ناشناسی به این کار یار دارند

و به آن اراده می‌کنند. قدرتی هم که بر سرنوستن کورکور سلسامو

چنگ می‌آید، پندار، همدان، دیگر داستان‌های این نویسنده در هاله‌ای

رویت‌های پندانه‌ها، پوشیده است. البته در این‌ها شخصیت

اصلی با اغماضش به این قدرت‌های جادویی جادویی اغلب پادش

می‌گیرد و یک قاعته خیر می‌رسد. این را دیدگاه داستان کافکا

با مجموعه‌یوم مسخ تیزرول شخصیت اصلی، این نوعی دند

افسانه است. خود که در لحاظ شیوه بیان هم از شیوه حکایت

این اثر می‌خوانیم: «در گربسی»

۱۸۵۲، در گفت‌وگو با نویسندگان نسل‌های

کوتاه‌شده‌ها، در این برای مخاطبان

تحصیل‌شده و در عین حال

کارگر آگاه‌تر، یک ایده

دیگر کاملاً جالبه: شاد و قوت خواندن

کوبی نمایش آمیز می‌کرد. توقیف این

جست‌های شد که تا زمان مرگش

در سال ۱۸۷۰ به این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری

هم مسخ می‌پردازد، درحالی‌که کافکا و قلم او بیش از همه

در شرح زندگی و سرنوستن انسان در این میان مسخ شده؛ این

به‌عبارتی دیگر به بازگویی عطف این سرنوستن مسخ شده؛ این

هرچند چه شقیقتی زهر هر مسخ آن‌ه که هر چه یوید کیمیرد،

بیام «دافتر» می‌گردد.آراکنه»

تصریح می‌کند غرض از این کوتاه صرفاً اشاره به موتیف

یا نقش مایه درگربسی در «مسخ» کافکا بوده است و به‌هیچ‌نوع

تفسیر این اثر، کاری که بسا می‌تواند به هزار بار در برود.

آشکارا غرایب‌انگیز دارد.)

با تفاوت اساسی روایت کافکا با قصه آراکنه در این است

که اوید در پیروی از اسطوره، بیشتر به توصیف روند شکل‌گیری